واژه عقبه و موقعيت جغرافيايي آن

سيد محمدباقر نجفي

عَقَبه ؛ در زبان عربي ( كه اسم مُفرد آن عَقَب ، جمع آن عقاب و عَقَبات است ) ، به معناي : « گردنه » است و راه تنگِ ميان دو كوه را گويند كه عبور از آن دشوار باشد .

مكان عقبه در دامنه جنوبي القويس ، مجاور منطقه منا است .

فاسي ( 1 ) از امام شافعي سندي را شاهد آورده كه : عقبه ، « لَيست مِن مِني » ولي حدّ منا : « ما بين قرين وادي مُحَسِّر إلي العقبة الّتي عندها الجمرة . . . و هِيَ جَمَرَةِ الْعَقَبة الّتي بايع رسول الله الأنصار عندها . . . » .

در مستندات جغرافيايي قديم ، اين گردنه در قسمتي از كوهستان ثبير قرار دارد .

ثَبِيْر را حازمي ( متوفاي 584هـ . ق . ) در « الاماكن » اينگونه توصيف كرده است :

« مِنْ أعْظَم جِبالِ مَكَّة بَيْنَها و بَيْنَ عَرَفَة . . . وَهُناكَ أثْبرةٌ سِواهُ مِنْها ثُبَيرُ الزِّنْجِ ، لاَِنَّ الزِّنجَ كانُوا يَلْعَبُون عِنْدَهُ و ثَبِيْرالأعْرَج و ثَبِيْرُ الخَضْرَاءِ و ثَبْيِرُ النّصْعِ و هُوَ جَبَلُ المُزْدلِفَةِ و ثبير غَيْنا » .

در منابع جغرافيايي منطقه مكه ، كوه ثبير در شرق شهر مكه ، و جنوب شرقي كوه نور ، مشخص و آن جز از كوه ثبير كه بر منطقه منا سايه افكنده ، به نام كوه القويس . Alqwaisمشهور است .

با توجه به اين گفته حازمي و ديگر جغرافي دانان ، « ثَبير » مفرد « الأثْبِرة » نام

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . شفاءُ الغَرام بأخْبارِ البَلَدِ الحرام ، ص100 ، چاپ افست ، بيروت . . .

111

مهمترين ارتفاعات حول منطقه مكه است ، كه هريك از آن ، به نامي مشخص شده است .

در اين خصوص ، به بررسي پرداختم ، تا پي بردم به دليل تغيير نامگذاري ها تا به امروز ، محقّقان جوامع مسلمان ، در تعيين و شناخت كوه هاي مكه دچار اشتباه شده اند و يا لااقل آن ها را در تطبيق منابع قديمي با منابع عصر خود ، به ابهام و ترديد انداخته است . عمدتاً پنداشته اند كوه هايي كه به نام « ثبير » شهرت داشته ، غير از كوه هاي مشهور « حِرا » ، « ثَور » و يا ديگر ارتفاعات مكه است . حال آن كه كوه حِرا همان « ثبيرالأعرج » ناميده مي شد و كوه « المسفله » همان « ثبير الزَّنج » . نيز كوه « الرَّخَم » همان « ثبير غَيناء » . كوه « المزدلفه » كه بر شمال و شرق منطقه مزدلفه سايه افكنده ، همان « ثبير النصع » و قسمتي از « ثبيرالأثبيره » كه مقابل كوه « نور » ( حِرا ) قرار دارد و مشرِف بر سمتِ شمالي منطقه منا است ، به كوه « ثَقَبَه » مشهور است .

اين كوه بر قسمت شرقي منا است و آنچه كه بر قسمت غربيِ آن سايه افكنده ، در امتداد آن واقع است . « ثبير الخضرا » همان كوهي است كه بر سمت جنوبي « الأقحوانه » مسلط و غرب آن به « الخنادم » و امتداد جنوبي آن به كوه « سُدير » متصل مي گردد .

نظر به اين كه ثبير بزرگترين ارتفاعات كوهستاني منطقه مكه است ، به عنوان « الأثْبِرة » ( جمع ثبير ) شناخته مي شود .

اين نظر كه عقبه « لَيست مِن مني » ، با بسياري از آراي محققان مناسك شناس مطابق نيست ؛ زيرا عموم آنان استدلال كرده اند : جمره در گردنه جاي دارد و چون جمره جزو منطقه منا است ، پس عقبه جزو منطقه منا محسوب مي شود . پس : « جمرة العقبة مِن مِني » . ( 1 )

در نتيجه : به گفته ابن جماعه در [ المناسك ] : « إنّ العقبة مِن مني » .

چون تأمل كردم ، يافتم كه اين اختلاف آرا ، نتيجه درست مشخص نشدن مسير و طول عقبه در مستندات تاريخي ـ جغرافيايي منطقه منا است .

در اصطلاح مناسك ، « جمره » ، جمع آن « الجِمَار » ، به سه استوانه سنگي مشخص در منطقه منا اطلاق مي شود . همان ها كه مسلمانان در فرايض حج ، مي بايست برابر آن بايستند و سنگريزه هايي را به سوي آن پرتاب كنند . ولي در اصطلاح و زبان ، اساساً « الجمار » و « الجَمَرات » ، به معناي سنگريزه هايي است كه در مناسك حج افكنند و مفرد آن ، « جَمْره » است .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . محب طبري ، القري لقاصد ام القري ، به نقل از فاسي ، همان مأخذ .

112

بنابراين ، وقتي گفته يا نوشته مي شود : « جمرة العقبه » ، نظر به مفهومِ صرفاً ادبيِ آن نيست . اشاره به سنگ ريزه هايي است كه چون به « الجمرة الأولي » ، « الجمرة القُصوي » و « الجمرة الثانية » تجلّيگاه شيطان پرتاب مي شود ، آن سه مكان به « جمرة الصغري » ، « جمرة الوسطي » و « جمرة الكبري » شهرت يافته است .

جمرة الكبري يا مهمترين مكان مقاومت ابراهيم در برابر فريب و تجلّي شيطان بر ابراهيم ، چون در مسير گردنه كوه مشرِف بر منطقه منا قرار گرفته بود ، به « جمرة العقبه » شهرت يافت . ولي در كدام قسمت از اين مسير ؟

در مورد نام هاي معادل رجوع شود به : محب الدين مكي ( متوفي 694هـ . ق . ) ، القِرَي لقاصد امّ القُري . ( 1 )

هنگامي كه به نقشه جغرافيايي مي نگريم ، در مي يابيم كه شعب منا زمين مسطّحي است ميان كوه هاي سمت جنوبي و شمالي آن و منتهي اليه حدّ منا ، دقيقاً در آغاز مسير گردنه است .

در آغاز مسير گردنه ـ و نه دقيقاً محل ملاقات انصار با پيامبر در آن گردنه ـ جمرة العقبه ، اين سوي عقبه است و بالاتر از آن ، در سمت شمال شرقي جمرة العقبه ، محل ملاقات پيامبر با يثربيان . هر دو محل در طول عقبه اي قرار دارد كه به سوي ارتفاعات ثبير منتهي مي شود . يكي پايين و ديگري بالاتر . يكي در مسير رفتن به سمت جنوبي كوه و ديگري در مسير رفتن به سمت شمالي ارتفاعات ثبير .

با اين تصوّر جغرافيايي از منطقه ، تمام مسير عقبه در حدّ منا نيست . محلّ جمره عقبه در حدّ منا است و آن سوي عقبه كه محل ديدار يثربيان بوده و بعدها به مسجد عقبه شهرت يافت ، خارج از حدّ منا است .

براي اين كه نشان دهم محل جمرة العقبه در دامنه كوه و آغاز مسير گردنه است ، به جستجو پرداختم تا از موقعيت يك قرن گذشته تصاويري تهيه كنم . به دو تصوير دسترسي پيدا كردم ؛ يكي تصويري است كه حدود 70 سال پيش رفعت پاشا آن را در « مرآة الحرمين » آورده است :

و دوّم تصويري است كه از سرزمين باريك و دراز منا ، ميان دو رشته ارتفاعات شمالي و جنوبي ، در اواخر قرن 19 ، Shouck Hurgrone مستشرق هلندي در كتاب هاي [ Bilder Aus Mekka ] چاپ و [ Bilder - Atlas Mekka ] Haag Den ، 1888م ، ارائه كرد :

از اين موقعيت ها دو نقشه تهيه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . ص529 ، چاپ 1970م . قاهره به اهتمام مصطفي السَّقا .

113

كرده ايم ؛ يكي را بتنوني در اوايل قرن 20 ، در « الرحلة الحجازيه » و ديگري را رفعت پاشا در « مرآة الحرمين » آورده اند . اين تصاوير دقيقاً نشان مي دهد كه موقعيت جمرة العقبه ، در مسير كوهستاني شمال منطقه منا است . اين دو نقشه ما را از هر وصف و شرحي بي نياز مي كند .

1 / ب : موقعيت تاريخي بناي مسجد بيعت

در متن جغرافيايي « المناسك و أماكن طرق الحج و معالم الجزيرة » ( ص50 ) امام حربي در اوايل صده سوم هجري ، از بناي مسجدي در مكان بيعت يثربيان با پيامبر اسلام ياد كرده و دقيقاً مشخص كرده است كه :

« مِن مَكّة إلي بئر مَيْمُون ، ميلان و هي سيرة الطريق . . . و قيل ان تصعد إلي مني عن يسار الطريق بأصل الجبل ، المسجد الذي بايع فيه رسول الله صلي الله عليه [ وآله ] و سلّم ، بيعة العقبة » . چاه منسوب به مَيْمُون حضرمي ، از چاه هاي مشهور مكه بوده كه در عهد فاسي تاكنون به « سبيل الست » شهرت يافته است و محل آن در سمت غربي عقبه قرار داشته است .

در نقشه اي كه رفعت پاشا در « مرآة الحرمين » از « مشاعِر الحج » ارائه كرده ، معلوم مي شود . كه اين « سبيل الست » در مجاورت مسجد عقبه ، مكاني مشخص است .

با اين همه ، به جستجو پرداختم تا قبل از اوايل قرن سوم هجري ، از ديرينه بناي مسجد عقبه ، آگاه شوم . . . .

جز قول مورد اعتماد النهرواني در « الاعلام بأعلام بلد الله الحرام » ( 1 ) سند تاريخي مهمّي نيافتم . وي كه در حوالي 1020 كتاب خود را تأليف كرده ، تصريح مي كند : بناي مسجد در سال 144هـ . ق . به دستور ابو جعفر منصور عباسي احداث شده است .

چون به تحقيق پرداختم ديدم كه در اسناد تاريخي ابوجعفر منصور عباسي به سال 144هـ . ق . پس از سال 136هـ . ق . كه همراه ابو مسلم حج به جاي آورد ، بار ديگر عازم مكه شده و حج را به جاي آورده و در خلال ايام سكونتش در مكه ، دستور احداث بناي مسجد عقبه را داده است . نجم عمربن فهد ( 812 / 885هـ . ق . ) ( 2 ) ذيل شرح وقايع همين سال تصريح و تأييد كرده كه :

« فيها بني المسجد الذي يقال له مسجد البيعة بقرب العقبة الّتي هي بحدّ مني من جهة مكة في شعب علي يسار الذاهب إلي مني بينه و بين

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . ص56 ، چاپ وستنفلد 1857 م .

2 . اتحاف الوري بأخبار امّ القري ، ج2 ، ص180 چاپ دانشگاه امّ القري ، مكه 1983م . به اهتمام فهيم محمد شلتوت .

114

العقبة غلوة أو أكثر و فيها حجّ بالناس أبوجعفر المقتدر . . . » .

همچنين ك طبري ، ( 1 ) ابن اثير ( 2 ) و درر الفوائد ( ص209 ) .

در سال 241 هـ . ق ، متوكّل علي الله جعفر خليفه عباسي ، ضمن ترميم خرابي هاي مكه ، مكان بيعت انصار با پيامبر را مورد توجه قرار داده ، اقدام به بازسازي جاده و گردنه اي نمود كه مسير رفتن پيامبر به محل تجمع انصار بود .

نجم عمربن فهد ( 3 ) در اين خصوص به استناد و اقوال ازرقي ، نوشته است :

« سنة إحدي و أربعين و مائتين فيها أمر أمّ اميرالمؤمنين المتوكّل علي الله . . . و أصلح الطريق الّتي سلكها رسول الله من مني إلي الشعب ـ و معه العباس بن عبدالمطّلب ـ الّذي يقال له شعب الأنصار الّذي أخذ فيه رسول الله البيعة علي الأنصار . . . » .

اين امر نشان مي دهد مكانِ مذكور يكي از مناطق مهمي بود كه مردم به آن سوي مي شتافتند .

پس از منصور عباسي ، المستنصر عباسي ، طبق كتيبه موجود در بنا ، اين مسجد را در سال 629هـ . ق . مرمّت كرده است . نجم عمربن فهد ( 4 ) تأييد كرده كه : « عمّر الخليفة المستنصر العبّاسي مسجد البيعة بقرب مني علي يسار الذاهب إليها » . ولي اين اقدام را ذيل شرح تاريخي 620هـ . ق . آورده است ، حال آن كه فاسي براساس كتيبه موجود در بناي مسجد ، به سال 629 باور دارد و در شفاء الغرام ( 5 ) نوشته است :

« عمّره المستنصر العباسي علي ما وجدته مكتوباً في حجر ملقي حول هذا المسجد لتخربه و فيه أن ذلك في سنة تسع و عشرين و ستمائة » .

اين گفته فاسي با ديگر اسناد تاريخي مطابق است و گفته نجم عمربن فهد را بي اعتبار مي سازد ؛ زيرا مستنصر بالله در رجب سال 632 به خلافت رسيد و در دهم جمادي الآخر سال 640هـ . ق . درگذشت ( 6 ) تا اين كه : « المرحوم إبراهيم دفتردار مصر سابقاً أمين عين عرفات رحمة الله شرع في تجديد هذا المسجد و أسّسه و بني بعض طاقاته و جدراته و توفّي إلي رحمة الله تعالي قبل أن يتمّه و ما وفق أحد بعده إلي الآن إلي إتمامه و هذا من المساجد المأثورة النّبوية و هو الذي بايع فيه النّبي صلعم سبعون في الأنصار بحضره عمّه العبّاس بن

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . تاريخ الرسل و الملوك ، ج9 ، ص159 عربي .

2 . الكامل ، ج5 ، ص189

3 . اتحاف الوري بأخبار امّ القري ، ج2 ، ص316 ، تصحيح فهيم محمد شلتوت ، دانشگاه امّ القري ، مكه .

4 . اتحاف الوري بأخبار امّ القري ، ج3 ، ص38

5 . ج1 ، ص262

6 . تاريخ الخلفاء ، صص460 و 463

115

عبدالمطّلب . . . » . نهرواني نظر به اهميت معنوي چنين مكاني ، تصريح كرده است كه : « و هذا مسجد شريف يستجاب فيه الدعاء فرحم الله من يكون سبباً في تجديده و عمارته » . ( 1 )

محبّ طبراني ( 2 ) مسجد بيعه ( = مسجد العقبه ) را از زمره اماكني دانسته كه : « يستحبُّ زيارت ها والصلاة والدعاء فيها رجاءَ بركتها » .

و در صفحه 543 تصريح كرده كه مكان عقبه منسوب است به واقعه بيعت انصار با پيامبر ؛ « فيه مسجد مشهور عند أهل مكّة ، أنّه مسجد البَيْعة ، و هو علي نَشَز من الأرض » .

با توجه به اين كه فاسي در « شفاءالغرام » ( 3 ) گفته است : « مسجد البيعة ، بيعة رسول الله صلعم و الأنصار بقرب عقبة مني » ، معلوم مي گردد كه در زمان او گردنه كوه مشرف بر منطقه مني ، موقعيتي داشته كه ديگر بناي مسجد در مسير آن قرار نداشته است . مي توان نتيجه گرفت كه جمره عقبه در عقبه قرار دارد و مسجد نزديك محلي كه به عقبه شهرت داشته ، در نتيجه خارج از حدّ مني واقع شده است .

با تنظيم و تدوين مستندات تاريخي ، اسناد اين نشاني هاي جغرافياييِ قديم را در كيف نهادم ، بار ديگر از كلن آلمان به سوي مكه و منا رفتم تا نشاني امروزي مكاني را بيابم كه يادآور حضور پيامبر ، سخن پيامبر و بيعت با پيامبر است . لحظه هايي كه با ديدارش ، شنيدن كلامش ، مقام محمود را يافته بودند . به صلح و صفا ايمان آورده بودند . به وحدت و وحي اقرار كرده بودند . قلب هايي كه محمّد را در حق و حق را در او يافته بود ، با چنين حضور و اشراقي ، يك يك پيش مي آمدند و قلب روشن خود را دو دستي به محمّد مي سپردند ، تا رضاي حق را از رسول حق بستانند .

2 / ب : موقعيت كنوني مسجد بيعت

در طول سال هاي 1400 تا 1417هـ . ق . برابر با 1357 تا 1375 ش . 1979 تا 1997م از مكه راه ها و جاده هاي متعددي به منطقه عرفات و مشعر و مزدلفه و منا ( = مشاعر مقدسه ) احداث شده و كاملاً بافت قديمي مسيرهاي ارتباطي تغيير كرده است . اتوبان ها ، پل ها و تونل هاي رفت و آمد ، راه طولاني مكه تا عرفات و منا را كوتاه در نتيجه خود را با موقعيت هايي روبه رو مي بينيم كه ديگر هيچ اثر و نشاني از نشاني هاي قديمي وجود ندارد . با اين سر درگمي و با تغيير نام محله ها ، خيابان ها و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . همان مأخذ .

2 . القِري لِقاصِدِ اُمِّ القُرَي ، ص664 ( متوفاي 694هـ . ) .

3 . ص58 ، همان چاپ .

116

پوشيده شدن ارتفاعات كوهستاني مكه با خانه ها و هتل ها و تأسيسات تجاري و دولتي و . . . نقشه هاي قديمي را رها كردم . پس از دسترسي به چندين نقشه جديد كه در اين ده سال به طور مستقل و يا در نشريه ها و كتاب ها به چاپ رسيده ، از شرق مسجدالحرام ( مشهور به القشاشيه ) با سه مسير روبه رو شدم كه عقبه به منا منتهي مي شود ؛ يكي انفاق السد كه به خيابان ملك عبدالعزيز در محدوده منا منتهي مي شود ، دوم : انفاق الفيصليه ( الملاوي ) كه به شارع الروضه ، روبه روي پل بزرگ پياده رو مشهور به جسرالجمرات ختم مي گردد ، سوم : مسيري كه از شارع مسجدالحرام به طرف شمال و سپس در جهت شرق به ميدان عدل و از آنجا به جاده و تونل جديد ملك فهد در قسمت شمالي منا و ارتفاعات ثقبه پايان مي پذيرد ، چهارم : جاده اي كه از شمال مكه تا شرق آن به نام شارع الحج وجود دارد . در مسير اين خيابان ، كوه نور در سمت چپ نشاني آشكار است . از ميدان عدل مي گذرد و به شارع فهد متصل مي گردد .

من به اتفاق همسرم ، مسير چهارم را انتخاب كرديم و به سوي منا رفتيم . پس از پايين آمدن از ارتفاعات ثقبه ، در جاده اي رسيديم كه حدّ فاصل كوه و جمرات بود . در گذشته آن را شارع الكبش مي گفتند ؛ زيرا دقيقاً از دامنه كوهي مي گذشت كه مسجدالكبش ( = محل ذبح اسماعيل به دست ابراهيم و تبديل آن به ذبح قوچ = كبش ) بالاي آن ، نام و نشاني مشهور بود . شارع الكبش را امروز شارع ملك فهد گويند كه عرفات و مزدلفه و منا را به شهر مكه متصل كرده است .

ساعت ها در منطقه اطراف جمره عقبه به بررسي موقعيت جغرافيايي عقبه پرداختم ، ولي هيچ نشاني از مسجد البيعه نيافتم . دانستم كه در مسير خيابان كبش يا ملك فهد نيست . از اين رو ، از حدّ شرقي منا ، كه به مُحَسِّر شهرت داشته و امروزه حدّفاصل ميان شارع القصر الملكي ( در جنوب و ارتفاعات كوه القويس منتهي مي شود ) به جستجو پرداختم . دقيقاً در حد مني ؛ « من العقبة إلي وادي مُحسِّر » عاقبت بناي قديمي مسجد را دقيقاً سمت شمال غربي جمره كبري در همان نقطه اي يافتم كه مورّخان و جغرافي دانان از آن يادها كرده اند .

در فاصله ميان بناي قديمي مسجد و جاده شمالي جمرات ـ تأسيسات موقتي احداث شده كه موجب دور ماندن بنا از ديد مسلمانان گشته است .

همچون تشنه اي كه به آب زلال تاريخ

117

رسيده ، خود را يافته ، لرزان و سراسيمه به سوي مكاني شتافتم كه نخستين گام هاي جهاني كردن اسلام در آنجا برداشته شد .

1 ـ 2 / ب : بناي مسجد بيعت

آثار به جاي مانده از دوران عثماني هاست ؛ بنايي مستطيل شكل ، با ديوارهايي كوتاه . شامل دو قسمت ، سمتِ قِبلي آن با محراب و شبستاني كوچك و سمت شرقي آن حياط غير مسقفي است به علت بي توجهي ها ، با زميني متروكه و علفزار .

رويه ديوارهاي گچي آن را با رنگ زرد پوشانده اند كه از قدمت بنا نشاني آشكار دارد .

بر جدار خارجي ديوارِ قبلي بنا ، كتيبه اي به خط كوفي ديدم كه آن را با بي نظمي نصب و اطرافش گچ گرفته اند . به نظر مي رسد اين كتيبه همان كتيبه اي باشد كه نهرواني از آن در « الاعلام » ياد كرده است ، مبني بر اين كه المستنصر عباسي مسجد را در سال 629 تعمير كرده است :

« و عمرّه أيضاً المستنصر العباسي كما في حجر آخر بناه في سنة 629 و تلك الأحجار ملقاه بذلك المحلّ الخراب تُحْشي عليها أيضاع فيندثر أثر هذا المسجد . . . »

متن كتيبه كوفي را در صفحه 119 ملاحظه كنيد .

موقعيت بناي مسجد ، دقيقاً در مسير صعود به كوه مشرف بر منا است . زمين هاي حريم آن را مسطح كرده بودند ، چرا . آگاه شدم ، به هرحال مكاني است كه در مجموعه سرزمين منا متروك مانده است .